

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سرمقاله بنیاد ستراتیژیک فرهنگی
فرستنده: علی کاظمی
۲۹ جنوری ۲۰۲۵

بیست سال بعد... چگونه انقلاب نارنجی تحت حمایت امریکا، اوکراین را در مسیر جنگ با روسیه قرار داد.



مجسمه یادبود استفان باندر

تاریخ به عنوان منبعی ارزشمند می‌تواند به حل بحران اوکراین کمک کند. آیا ترمپ و مشاورانش آماده‌اند که از آن درس بگیرند و بر اساس آن عمل کنند؟

دونالد ترمپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، این هفته برای دومین دوره غیرمتوالی در کاخ سفید، سوگند یاد کرد و در میان موجی از دستورات اجرائی، تأکید کرد که پایان دادن به درگیری در اوکراین یکی از اولویت‌های دولت او خواهد بود.

شاید او نتواند طی ۲۴ ساعت، همان‌طور که در کارزار انتخاباتی خود وعده داده بود، به راه‌حلی دست یابد، اما نشان داده که برای تلاش در این زمینه آمادگی دارد.

باید به ترمپ خلاف جو بایدن، رئیس‌جمهور پیشین، و کامالا هریس، نامزد دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری، حداقل برای آمادگی او که به‌صورت دیپلماتیک با روسیه تعامل کند، نمره بهتری داد. دولت بایدن به شکلی نسنجیده جنگ اوکراین را تشدید کرد و آن را تا آستانه یک رویارویی هسته‌ای فاجعه‌بار با روسیه پیش برد. اما خلاف ساختار سیاسی حاکم بر واشنگتن، ترمپ برخوردی توهین‌آمیز به ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، یا مردم آن کشور ندارد.

با این حال، اگر ترمپ واقعاً قصد دارد به جنگ سه‌ساله اوکراین پایان دهد، دولت او باید درک درستی از ریشه‌های این بحران داشته باشد. البته، دستیابی به چنین درکی، با توجه به حضور شخصیت‌های جنگ‌طلب در کابینه ترمپ و فراوانی روس‌هراسانی که در واشنگتن از درک تاریخی بی‌بهره‌اند کار ساده‌ای نخواهد بود.

این هفته یادآور مراسم تحلیف دیگری برای ریاست‌جمهوری بود. بیست سال پیش، در ۲۳ جنوری ۲۰۰۵، ویکتور یوشچنکو پس از انقلاب نارنجی تحت حمایت آمریکا، به عنوان رئیس‌جمهور اوکراین سوگند یاد کرد. این مقاله که توسط پترو لاورنن، روزنامه‌نگار اهل اودسا، نوشته شده است، مروری دقیق بر وقایع و پیامدهای شوم آن ارائه می‌دهد. پیامدهایی که منجر به درگیری‌های کنونی در اوکراین و تشنج‌های بالقوه فاجعه‌بار میان ایالات متحده و روسیه شده‌اند.

انتخابات اوکراین در دو دهه پیش تنها یکی از چندین انقلاب رنگی به اصطلاح دموکراتیک در کشورهای پسا شوروی بود که در آن‌ها منابع مالی و اطلاعاتی ایالات متحده به‌طور مخفیانه برای پیروزی احزاب طرفدار غرب به کار گرفته شد، تا بدین ترتیب روسیه را با مشکلات جدی روبه‌رو کنند.

همان‌طور که ستراتیژیست‌های جنگ سرد، از جمله زیگنیو برژینسکی، قویاً توصیه کرده بودند، اوکراین همواره هدفی ارزشمند برای امپریالیسم آمریکا بوده است، تا از آن به عنوان ابزاری برای مقابله با روسیه استفاده کند. پیش‌زمینه وقایع اوکراین، انقلاب گل سرخ در سال ۲۰۰۳ در گرجستان بود. در آن زمان، میخائیل ساکاشویلی، نامزد مورد حمایت غرب، به قدرت رسید و بلافاصله این جمهوری سابق شوروی را به سمت اتحادیه اروپا و ناتو سوق داد. نتایج آن انقلاب رنگی همچنان ادامه دارد، به‌طوری که احزاب مخالف تحت حمایت غرب همچنان پیروزی حزب “رؤیای گرجستان” را در انتخابات سال گذشته که با شعار بهبود روابط با روسیه به پیروزی رسید، به مشکل مواجه می‌سازند.

در الگوی مشابهی از دخالت‌های خارجی، انتخابات ریاست‌جمهوری اوکراین در سال ۲۰۰۴ به سود نامزد طرفدار روسیه، ویکتور یانوکویچ، رقم خورد. اما نتیجه این انتخابات با اعتراضات گسترده انقلاب نارنجی که تحت حمایت آمریکا شکل گرفت، زیر سؤال برده شد. گروه‌های به اصطلاح جامعه مدنی که با بودجه سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده – (USAID) که به عنوان پوششی برای تأمین مالی سازمان سیا شناخته می‌شود – و سرمایه‌گذاری میلیاردی طرفدار غرب، جورج سوروس، حمایت می‌شدند، با برپائی چادرها و اشغال ساختمان‌های دولتی در کییف، باعث شدند تا در نهایت ویکتور یوشچنکو، نامزد مورد حمایت غرب، از طریق آشوب‌های خیابانی و برگزاری انتخابات مجدد، به پیروزی برسد. امروز نیز شاهد تکرار همین تاکتیک‌ها در گرجستان برای به هم زدن نتایج انتخاب حزب “رؤیای گرجستان” هستیم.

همان‌طور که مقاله لاورنن بروشنی نشان می‌دهد، مراسم تحلیف یوشچنکو نقطه عطفی سرنوشت‌ساز برای اوکراین بود. رئیس‌جمهور جدید به فردی بدل شد که بسیاری او را یک فریب‌کار می‌دانستند؛ چرا که سیاست‌های جنجالی و تفرقه‌افکنی را به اجرا گذاشت که منجر به شکاف‌های عمیق و تشنج‌های گسترده در کشور شد. این بانکدار سابق بانک مرکزی، که پیش از این از خود چهره‌ای میانه‌رو و وحدت‌بخش نشان می‌داد، به سرعت اوکراین را به دشمن روسیه تبدیل کرد. او سیاست‌هایی را در پیش گرفت که باعث قطعی‌شدن جامعه و بیگانگی بخش‌های وسیعی از مردم شد. (این اقدامات شباهت زیادی به رویکرد ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور کنونی که پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۱۹ وعده‌های صلح‌طلبانه خود را زیر پا گذاشت، دارد.)

با به قدرت رسیدن مشکوک یوشچنکو، برنامه‌های چندین ساله برای سرکوب فرهنگ و زبان روسی، تجلیل از همدستان نازی و جهت‌گیری اوکراین به سوی عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا آغاز شد.

سیاست‌های یوشچنکو موجب شد محبوبیت او بشدت کاهش یابد و در نهایت در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۰، رقابت را به رقیب پیشین خود، ویکتور یانوکویچ، واگذار کند.

با این حال، سیاست‌های ملی‌گرایانه افراطی، احیای عناصر نازی و روس‌هراسی که یوشچنکو پایه‌گذاری کرده بود، بار دیگر در سال ۲۰۱۴ تحت لوای انقلاب میدان به اوج رسید و دولت یانوکویچ را با خشونت سرنگون کرد. یانوکویچ روند پیوستن اوکراین به ناتو و اتحادیه اروپا را کند کرده و به دنبال برقراری روابط متوازن‌تری با مسکو بود.

کودتای ۲۰۱۴ که با حمایت سازمان سیا انجام شد، پترو پروشنکو (یکی از اعضای دولت یوشچنکو) را به قدرت رساند و پس از او، ولودیمیر زلنسکی، کمدین سابق، زمام امور را به دست گرفت. پروشنکو و زلنسکی با سرکوب هویت فرهنگی روس‌ها و تبدیل اوکراین به پایگاهی برای نئونازی‌ها در جهت خصومت ناتو با روسیه، این سیاست‌ها را ادامه دادند. این دشمنی، ابتکارات صلح مانند توافق‌نامه‌های مینسک که مسکو در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ از آن‌ها حمایت کرده بود، را عملاً از بین برد.

مسیر جنگ نیابتی علیه روسیه را می‌توان به انقلاب نارنجی که در سال ۲۰۰۴ توسط سازمان سیا طراحی شد، ردیابی کرد. این انقلاب در نهایت به روی کار آمدن ویکتور یوشچنکو در ۲۰ سال پیش، در همین هفته منتهی شد.

همان‌طور که لاورنین می‌نویسد: «تا زمان انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۰، اوکراین بشدت از نظر فرهنگی، زبانی و ملی دچار شکاف شده بود. یک بمب ساعتی در سال ۲۰۰۴ به کار افتاد، زمانی که تیم یوشچنکو تصمیم گرفت از ملی‌گرایان افراطی و نئونازی‌ها حمایت کند. این ستراتیژی در آن زمان یک پیروزی تاکتیکی برای او رقم زد، اما در نهایت کشور را به سمت یک شکست ستراتیژیک سوق داد.»

انتظار می‌رود که دونالد ترمپ ذهنی باز در قبال دخالت‌های بدخواهانه سازمان‌های اطلاعاتی امریکا و نیروهای دولت پنهان و اشنگن در انتخابات داشته باشد. به هر حال، او بارها ادعا کرده است که کارزارهای انتخاباتی‌اش در سال‌های ۲۰۱۶، ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ به‌طور فعالانه‌ای توسط همین دشمنان در دولت پنهان تخریب شده است. اگر این نیروها توانایی اخلاص در انتخابات امریکا را دارند، پس می‌توان درک کرد که چه اقداماتی در کشورهای خارجی انجام می‌دهند؟!

ترمپ این هفته همچنین اعلام کرد که تمامی اسناد محرمانه مرتبط با ترورهای رئیس‌جمهور جان اف کندی در سال ۱۹۶۳، برادرش رابرت اف کندی، نامزد سابق ریاست‌جمهوری، و فعال حقوق مدنی، مارتین لوتر کینگ در سال ۱۹۶۸ را منتشر خواهد کرد. این اقدام به‌وضوح نشان می‌دهد که ترمپ از دخالت عوامل دولت پنهان امریکا در این ترورها آگاه است.

از این رو، ترمپ ظاهراً ذهنی باز در مورد مسئولیت‌های شوم ساختار سیاسی ایالات متحده در امور داخلی و خارجی دارد.

اگر ترمپ واقعاً قصد دارد به درگیری اوکراین پایان دهد و صلحی پایدار با روسیه ایجاد کند، او و مشاوران آگاهش باید تاریخ مستندی را که به این جنگ منتهی شده است، مورد مطالعه قرار دهند. در این صورت، او احتمالاً به این درک خواهد رسید که انتقادات روسیه نسبت به گسترش ناتو و بی‌ثبات‌سازی اوکراین کاملاً موجه است و باید برای اصلاح آن اقدام شود.

برای دستیابی به صلحی پایدار، این صلح باید بر پایه‌ای محکم از عدالت، صداقت و احترام متقابل بنا شود.

ترمپ همچنین می‌تواند از دیپلمات‌های مستقل‌نگر همچون جک متلاک و چاس فریمن، سفرای سابق امریکا، و پژوهشگرانی مانند پروفیسور جان مرشایمر بهره ببرد. این افراد همواره از سیاست‌های زیان‌بار گسترش ناتو، به‌ویژه در اوکراین، انتقاد کرده و آن را عامل اصلی تشنج با روسیه دانسته‌اند.

تاریخ منبع ارزشمندی برای حل این بحران و سایر درگیری‌ها است. اما پرسش اصلی این است: آیا ترمپ و مشاورانش آماده‌اند که از آن درس بگیرند و بر اساس آن عمل کنند؟

در ماه‌های آینده مشخص خواهد شد که آیا ترمپ می‌تواند سیاستی دیپلماتیک‌تر برای صلح با روسیه در پیش بگیرد، یا این که او نیز همانند دیگر ابزارهای امپریالیسم امریکا، به‌طور غیرقابل بازگشت در مسیر جنگ با روسیه – و هر رقیب دیگری – قرار گرفته است.

بنیاد فرهنگ ستراتیژیک- ۲۴ جنوری ۲۰۲۵

<https://strategic-culture.su/news/2025/01/24/twenty-years-on-how-us-backed-orange-revolution-set-ukraine-on-path-to-war-with-russia/>